



نوشته دکتر شکری فیصل استاد دانشگاه دمشق

ترجمه ابوالفضائل مجتهدی

مفهوم واقعی،

فتوحات اسلامی

مسلمانان در پیروزیهای خود چهار اصل را جستجو می کردند

هنگامی که به نوشتن این مقاله مشغول بودم گفته دانشمند فرانسوی گوستاو-لوبون از خاطرم گذشت که می گوید " تاریخ هرگز پیروزی کریمانه ای چون فتح مسلمانان بخاطر ندارد . " اما من فکر می کنم که این اظهار نظر و داوری عادلانه برای بیان پیروزی فقط شامل قسمتی از حقیقت است .

" گوستاولوبون " بعنوان یک اروپائی که میخواست بر افکار و اعتقادات مردم مغرب زمین درباره مسلمانان و اعراب اثر بگذارد می نوشت . در کتاب " تمدن عرب " سعی گوستاولوبون بر آنست که سهم عظیم عرب را در بنیانگذاری تمدن انسانی نشان دهد و اذهان مردم غرب را از جهل و تعصبی که نتیجه داوری غیر منصفانه و غیر علمی برخی از نویسندگان درباره پیروزیهای تمدن اسلامی است برهاند .

حقیقت این است که هرکس که جزئیات پیروزیهای مسلمانان و رفتار آنان را مطالعه کند به این نتیجه میرسد که گوستاولوبون علیرغم کوششی که در پیمودن راه عادلانه

در داوری دارد هیچگاه به جنبه اساسی این جنبش توجهی نکرده است مسئله این نیست که مسلمانان و عرب در پیروزیهای بدست آورده مهربان بودند یا خشن و بیرحم زیرا پیروزی اسلام علی الاصل حرکتی بود بسوی آزادی که از یک قسمت مرکزی جهان ریشه گرفت و با یک رسالت مذهبی برای توده‌های مردم ادامه یافت، کوشش در این رسالت و پیام این بود که یک جامعه جهانی برقرار گردد که در آن یک طرز تفکر خاص تسلط و نفوذ داشته باشد و آزادی کامل به طرفداران سایر ایده‌نولوژی‌ها داده شود. من معتقدم که بیان فوق جهت اساسی این حرکت را معین و مشخص میسازد و در ارکان چهارگانه ذیل خلاصه می‌گردد:

۱- نهضت خود آزادی

یعنی آزاد ساختن عرب از انحرافات و انشعابات مذهبی و اجتماعی شان و از برخورد های قبیله‌ای و از دسته بندی های سیاسی شان .
سعی اسلام پیش از آنکه عرب از شبه جزیره عربستان بیرون بیایند بر این بود که آنان را از تمام موانع داخلی که پیش پای این جنبش قرار گرفته بود، برهانند و آزاد نماید بهمین دلیل است می‌بیتیم که پیغمبر (ص) سالهای زیادی را تا فتح مکه و تا پذیرش اسلام بعنوان دین جدید توسط عرب برای تبلیغ رسالتش در عربستان سپری کرد. چنانکه سوره " النصر " حاکی است " زمانیکه یاری خدا و پیروزی فرا رسید و مردم را ببینی که گروه گروه به دین خدا می‌گروند خدای خویش را به سزا و سزواری بستای و از او آمرزش خواه که محققا توبه پذیر است " از آن زمان بود که این نهضت و جنبش به ماوراء شبه جزیره عربستان در نواحی جدید گشایده شد.

۲- جنبش مذهبی آزاد کننده

منظور از جنبش مذهبی آزادی بخش این است که مسلمانانی که به خارج از شبه جزیره عربستان قدم گذاشتند چون جنگجویان و فاتحان عادی بدنیال " جنگ " و " فتح " بمعنای خاص این دو کلمه نبودند بلکه پیام آورانی بودند که اهمیت پیام و رسالت آنان بمراتب " بیشتر " از ارزش اسلحه آنان بود. یک مسلمان قویا مومن و معتقد بود که او پیام آور دین جدیدی است که بشریت را از خطاهای که نتیجه

تعلیمات موسسات مذهبی گذشته بود آزاد کند ایمان او به خدا و رسولش کاملاً مشابه اعتقاد او به پیامبران گذشته بود به آیه زیر از قرآن دقت فرمائید

" پیامبر و پیروانش به آنچه که به او از پیشگاه الهی وحی شده است مؤمنند همه آنان به خدا و فرشتگانش و کتابهای آسمانی و رسولان عقیده دارند و میان آنان هیچگونه فرقی نیست " رسالت آنان همه استقرار حق و حقیقت می باشد با این حال کوشش اسلام بر این نبود که خود را به بشریت تحمیل کند بلکه فقط کیش جدید را اعلام می کرد .

در این دعوت مسلمانان به غیر مسلمانان سه نوع اختیار می دادند و آنان را در این سه مورد آزاد می گذاشتند اول قبول اسلام (آنانکه به اسلام می گرویدند جزء جامعه جدید اسلام می شدند) دوم عدم قبول اسلام و پرداخت جزیه ، جزیه بیکراه حل موقت برای آنان که هنوز نتوانسته بودند خود را به تعالیم جدید اسلام قانع کنند محسوب می شد و فرصتی به آنان میداد تا عقیده جدید را بیازمایند (و در صورتی که مایل به قبول اسلام نباشند با پرداخت این مبلغ جزئی در سال به عنوان یک اقلیت از امنیت کامل برخوردار شوند) جزیه مالیات به حساب نمی آمد و اصولاً بر مبنای قوانین اسلام واقعی هدف افرادی که مالیات می گرفتند این نبود . در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز عده ای از پیروان اسلام به او شکایت بردند که بدلیل قبول و گرویدن افراد زیادی به اسلام رقم درآمد پائین آمده است خلیفه سخت خوشحال شد و این پاسخ معروف را که شهرتش بجای مانده است داد " خداوند محمد (ص) را به عنوان انفاق کننده فرستاد نه گیرنده مالیات " توسل به جنگ انتخاب سوم و نهائی پس از عدم قبول اسلام و پرداخت جزیه بود . روشن است که جنگ های بزرگ در تاریخ اسلام در اولین مراحل گسترش جنبش اسلام به وقوع نییوسته است بلکه در مراحل بعدی موقعیکه قدرتهای مسلط به جهان احساس خطر از گسترش دین جدید کردند و برای مقابله و جلوگیری از پیشرفت اسلام قوای خود را بسیج نمودند اتفاق افتاد .

۳- جنبش آزادی اجتماعی

عامل اصلی در گسترش اسلام رفتار طرفدارانش بعنوان آزادی بخش طبقه محرومین اجتماع بود این عامل به هر سه صورت چه در صورت قبول اسلام و یا پرداخت جزیه و بالاخره جهاد نمایان بود . در بسیاری موارد مخالفان جنبش اسلامی ساکنان

واقعی سرزمینها نبودند بلکه قدرتها و حکمرانان آنها بودند در سوریه و عراق و مصر که امتداد شبه جزیره عربستان بودند و بعد بصورت مراکز جهان اسلام درآمدند توده مردم مخالف اسلام نبودند و مخالفت بیشتر از جانب ایران و روم اظهار میشد آنهم نه از جانب توده مردم! در شمال افریقا موقعیت متفاوت بود اول نیروهای خارجی با عوامل محلی بر ضد اسلام متحد شدند اما بمحض اینکه پیام اسلام بگوش مردم واقعی این سرزمینها رسید با آغوش باز آن را پذیرفتند .

در مشرق یعنی در ماوراء ایران جنگ اصولاً میان ست پرستان و خداپرستان بود تمام مسلمانان به این عقیده اساسی مؤمن بودند که زمین و صاحبان واقعی آن را آزاد بگذارند . پیروزیهای اسلام به توده مردم آزادی بخشید و از بار مالیاتهای سنگین خلاصشان کرد به آنها مهلت داد تا کیش خود را برگزینند جزیه ای که آنان میپرداختند تنها پاداش مادی در قبال امنیت اجتماعی و حمایتی محسوب میشد که مسلمانان برای آنان بوجود آورده بودند لازم به توضیح نیست که پرداخت آن فقط به آنان که قدرت مالی داشتند تعلق می گرفت پیران ، جوانان ، معلولین ، از دادن آن معاف بودند .

۴- جنبش آزاد انسانی

اسلام به عنوان جنبش آزاد انسانی به آن دلیل بود که هدفش استقرار یک جامعه جهانی بود که اعضاء آن جزء یک جامعه واحد برخوردار از یک آزادی کامل مذهبی باشند . توده مردم همه باهم بدون در نظر گرفتن تفاوت بین مردم شرق و غرب ، نه آنچنانکه روم و ایران جوامع بشری را بین خود تقسیم کرده بودند ، به چنین واحد اجتماعی که تمام مردم بدون هیچگونه تبعیض در آن شرکت داشتند رو آوردند در این واحد ، مسلمانان نگهبانان طبیعی رسالت اسلامی بودند که استقرار یک جامعه با حد اکثر اتحاد داخلی را باتمام برسانند اما جبر و زوری بر خلاف عقیده و خواسته فردی وجود نداشت در اینجاست که دعوت آسمانی اسلام را می شنویم بجهانیان اعلام می کند " در انتخاب آئین و مذهب اجباری درکار نیست " (*لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ*)

اینها ارکان چهارگانه و اساسی در جنبش اسلامی و پیروزیهای بدست آمده میباشد . بنابراین بکار بردن " الفتح " (پیروزی جهانی) در اسلام بمعنای غلبه نظامی ملتی غالب بر ملتی مخالف و ناتوان نیست ، بلکه پیروزی روح انسانی است برای گشودن رلاهی بمنظور رسوخ پیام و رسالت اصلی اسلام و رساندن آن به گوش انسانها و تسخیر قلوب آنان .